

کاروند کتاب شهید جاوید

دکتر سید حسن اسلامی^۱

چکیده

از پربازتاب‌ترین کتاب‌های چند دهه اخیر که در مجامع دینی ایران پژوهش‌های متفاوت و گاه متضادی بر آن‌گیخت، کتاب شهید جاوید بود که در دهه چهل منتشر شد و تا کنون همچنان بحث‌انگیز است. در حالی که تفسیر مسلط در میان شیعه، درباره انگیزه قیام سیدالشهدا (ع)، شهادت‌طلبی بود، آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، در این کتاب، تفسیر متفاوتی از علت قیام به دست داد و مدعی شد که امام حسین (ع)، نه به قصد شهادت، بلکه به قصد تشکیل حکومت قیام کرد. ولی، به دلایلی، این مقصود حاصل نشد و ایشان به شهادت رسید. کسانی که این تفسیر را معارض باورهای کلامی یا حقایق تاریخی می‌دانستند، به نقد آن دست زدند و آثاری در این عرصه پدید آوردند. وی نیز در آثار بعدی خود به پاسخ این نقدها و تکمیل نظریه خود پرداخت. مقاله حاضر گزارشی تحلیلی از مدعیات اصلی این کتاب و آثاری که در نقد آن نوشته شده است، به دست می‌دهد و می‌کوشد زمینه، ابعاد، بازتاب، و پیامدهای این دیدگاه را روشن کند و جایگاه این کتاب را در ادبیات عاشورایی معین سازد.

کلیدواژه‌ها: قیام حسینی، نظریه تشکیل حکومت، نقد کتاب شهید جاوید، شهادت‌طلبی.

آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، در این کتاب، تفسیر متفاوتی از علت قیام وی به دست داد و مدعی شد که امام حسین (ع)، نه به قصد شهادت، بلکه به قصد تشکیل حکومت قیام کرد. ولی، به دلایلی، این مقصود حاصل نشد و ایشان به شهادت رسید.

طوفانی در راه

یکی از بحث‌های جدی چند دهه اخیر در میان شیعیان، تأمل مجدد در به‌اره انگیزه و هدف قیام سیدالشهدا و ابعاد آن بوده است. این بحث، افزون بر اهمیت کلیدی آن در فهم اندیشه شیعی، از حساسیت خاصی نیز برخوردار بوده است، به گونه‌ای که عملاً هویت تشیع با آن گره خورده و بر اساس نحوه تفسیری که از این قیام به دست داده شود، می‌توان انتظار داشت که تشیع خاصی با آموزه‌ها و رفتارهای مشخصی شکل گیرد و فرهنگ معینی را پدید آورد. این تفسیرها دامنه متنوعی داشته است، در یک تفسیر امام از سر اضطراب به این قیام دست می‌زند و قیام وی قیامی تحمیلی به شمار می‌رود و در تفسیر دیگری این قیام آزادانه، آگاهانه و عالمانه صورت می‌گیرد؛ در یک تفسیر، هدف قیام کسب حکومت قلمداد

خبر قتل حسین و کشتار مردان خاندان و یارانش، نخست مسلمانان را بهت زده کرد. آنگاه به زخمی عمیق و درمان‌ناپذیر در پیکر اسلام تبدیل شد که گذر زمان آن را دردناک‌تر کرد، تا جایی که امروزه بخشی از مسلمانان، یعنی شیعیان هویت خود را با این ماجرا پیوند زده‌اند و تشیع را جز پاسداشت این ماجرا نمی‌توانند و در سوک و شادی به یاد آن شهید دم می‌زنند و با هر جرعه آبی که به لب می‌رسانند به یاد مظلومیت وی افتند و قساوت دشمنانش را که به نام دین چنین کردند، به‌اره بازگو می‌کنند. اگر بزرگداشت شهادت آن دلیرمرد آزادی را شاخص‌ترین رفتار فرهنگی-دینی تشیع معاصر بدانیم، شاید حق داشته باشیم که کتاب شهید جاوید را نیز مهم‌ترین حادثه کتاب‌نگاری در باب این ماجرا قلمداد کنیم؛ کتابی که در واقع نماد زندگی و تأمل چند نسل به شمار می‌رود و هنوز که بیش از چهل سال از نشر آن می‌گذرد، مناقشه‌انگیز است. این کتاب فنی که مخاطبان آن عموم مردم نیستند، تا سال ۱۳۸۴ حداقل هفده بار چاپ شده است و همین اقبال گویای جایگاه آن است. در حالی که تفسیر مسلط در میان شیعه، درباره انگیزه قیام سیدالشهدا (ع)، شهادت‌طلبی بود،



می‌شود، و در تفسیری دیگر هدف قیام امام، چیزی جز شهید شدن نیست.

در برابر نگرش مسلط مبنی بر آن که امام حسین علیه السلام به قصد شهادت و با علم به فرجام خود و خاندانش قیام کرد، مرحوم آیت الله نعمت الله صالحی نجف آبادی نتیجه تحقیق هفت ساله خویش را با عنوان شهید جاوید؛ حسین بن علی علیه السلام در سال ۱۳۴۷ منتشر ساخت و تفسیر دیگری از علت قیام امام به دست داد. وی در آغاز کتاب خویش با بر حذر داشتن خوانندگان از هر گونه پیش داوری، در پی تفسیری تازه از قیام سید الشهداء بر آمد، به تشریح دیدگاه‌های مختلف در به ارم قیام امام پرداخت و مشخص ساخت که در این به

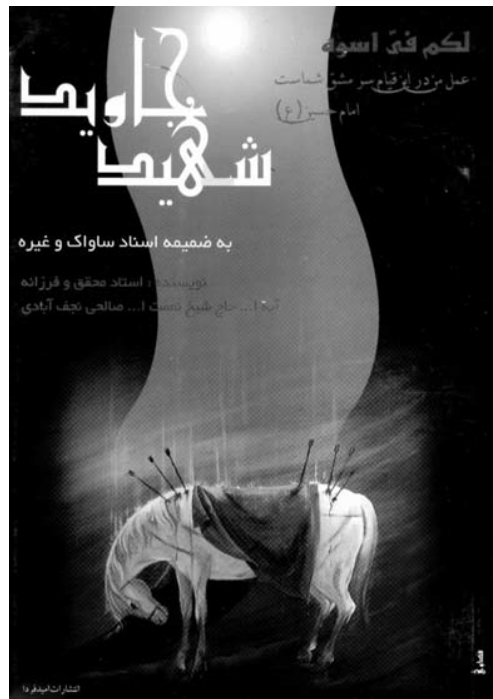
اره دو دیدگاه افراطی وجود دارد: یکی دیدگاهی که از سوی برخی از اهل سنت مطرح می‌شود و طبق آن ادعا می‌شود که قیام امام قیامی نارس و نسنجیده بود و امام در محاسبات خود به خطا رفت. دیدگاه دیگر که از سوی عده‌ای از نویسندگان شیعی بیان شده، گویای آن است که قیام امام تابع محاسبات رایج و عقلایی نبود، بلکه حضرت به پیروی از فرمانی غیبی دست به قیام زد و کسی در این به ارم حق چون و چرا و کند و کاو ندارد. هیچ یک از این دو تفسیر، به ویژه تفسیر دوم، مورد قبول صالحی نبود و او طی این کتاب کوشید با تحلیل نصوص تاریخی و خدشه وارد ساختن به برخی مفروضات رایج، نظر بدیلی پیش کشد از این رو، با طرح

مقدماتی به این نتیجه می‌رسد که پس از مرگ معاویه بستری برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم شده بود و در این هنگام امام احساس مسئولیت بیشتری کرد و بر خود لازم دانست که برای زنده کردن اسلام اقدام کند و با تشکیل حکومت نیرومندی، وضع موجود را تغییر دهد و اسلام و مسلمانان را از چنگال ستمگران برهاند. این کتاب دو تقریظ از عالمان نامور دینی را با خود داشت که از محتوای کتاب دفاع کرده بودند، هرچند یکی از آنان بعدها تقریظ خود را باز پس گرفت.

این تفسیر، به دو دلیل عمده با تفسیر سنتی و رایج در میان شیعیان تعارض داشت: نخست آن که به ناگزیر مسئله‌ای کلامی را پیش می‌کشید. از نظر شیعه امام دارای علمی لدنی است و از طریق این علم غیر اکتسابی، آینده را همچون گذشته می‌بیند در نتیجه

اگر ادعا کنیم که امام به قصد تشکیل حکومت قیام کرد، معنای ضمنی چنین باوری آن است که ایشان نمی‌دانست که چه فرجامی در انتظارش است؛ یعنی نفی علم امام. اشکال دوم این دیدگاه آن بود که طبق مضمون روایات متعددی قرار بود امام حسین در کربلا شهید شود. مؤید این روایات سخنی است که حضرت رسول (ص)، در خواب، به حضرت امام حسین فرمود: «ان الله شاء ان یراک قتیلاً». بدین سبب کتاب شهید جاوید، بازتاب گسترده‌ای داشت که همچنان ادامه دارد. صحتی سردرودی، با اشاره به پیشینه تاریخی دیدگاه این کتاب، اهمیتش را این گونه ارزیابی می‌کند: «در حوزه عاشورا پژوهی، انقلابی به وجود آورد که جای انکار نیست»^۲. اما پیش از اشاره به

بازتاب‌های درونی این کتاب، بد نیست که به داوری بیرونی حمید عنایت، از محققان معاصر، و تحلیل او از این کتاب اشاره کنیم.



دکتر عنایت و شهید جاوید
کتاب شهید جاوید در زمانی منتشر شد که در میان اهل سنت نیز بازنگری گسترده‌ای درباره فلسفه قیام امام حسین (ع) آغاز گشته بود. مرحوم عنایت هنگام بحث از تجددخواهی شیعه به مسئله شهادت و دیدگاه‌ها و تفسیرهای تازه از قیام حسینی، به این نکته به خوبی اشاره می‌کند. وی با تحلیل دیدگاه عالمان اهل سنت، نتیجه می‌گیرد از نظر عمده آنان، به خصوص ابوبکر ابن العربی فقیه و قاضی اشبیلیه (نه عارف معروف و نویسنده الفتوحات المکیه) و این

خلدون امام حسین نباید بر ضد یزید قیام می‌کرد. با این تفاوت که ابن العربی یزید را مردی درستکار می‌دانست، حال آن که ابن خلدون به نادرستی او معترف بود، ولی اعتقاد داشت که امام حسین قدرت بر انداختن او را نداشت. با این همه، امام میان بحث حقانیت خویش و قدرت خود خلط کرد و خطای او نیز در همین بود. به گفته عنایت، طی سال‌های اخیر در میان اهل سنت گرایش‌های رادیکالی شکل گرفته و نویسندگانی مانند مازنی، خالد محمد خالد، عقاده، و به خصوص عید الرحمان الشرفاوی در نمایشنامه الحسین ثائر الله الحسین شهید کوشیداند قیام او را موجه نمایند و از واقعه کربلا تفسیری انقلابی و «دست‌چی» ارائه دهند. آنان نظر ابن العربی را درباره درستکاری یزید تخطئه می‌کنند و همچنین نگرش محافظه کارانه و سیاسی‌نگرانه ابن خلدون را نادرست می‌شمارند و



بر این عقیده هستند که امام حسین از سر اخلاص، برای دفاع از دین و چه بسا کمال جویی دینی قیام کرد. با این حال، عنایت نتیجه می‌گیرد: «هیچ یک از این نویسندگان، بحث و احتجاج خود را بر تحلیل انتقادی متون تاریخی به این قصد که تناقضات و بی‌دقتی‌های آن‌ها را کشف کند، بنا نمی‌نهد. بلکه آن چه می‌نویسد، مبتنی بر تأمل شخصی است و به‌سادگی آراء جدیدشان را همخوان با منابع رسمی قدیمی می‌یابند.»^۴

پس از بررسی سیر تغییر نگرش به فلسفه قیام حسینی در میان اهل سنت، عنایت به تحلیل دیدگاه جدید برخی از عالمان شیعه در این زمینه می‌پردازد و مشکلات آن، از جمله معضل علم امام

را باز می‌گوید در میان آثاری که طی دهه‌های اخیر در میان شیعه منتشر شده است: «جسورانه‌تر و مؤثرتر از همه شهید جاوید» است که در سال ۱۳۴۷ منتشر شد و بلافاصله بازتاب گسترده‌ای داشت. ولی در پی کشته شدن مرحوم شمس آبادی در اصفهان در سال ۱۳۵۵، اندیشه این کتاب در محافل عمومی مطرح گشت و به بحث روز تبدیل شد. به نوشته عنایت آن چه این کتاب را از آثار مشابه آن متمایز می‌کند: «روش کمابیش محققانه آن است.»^۵

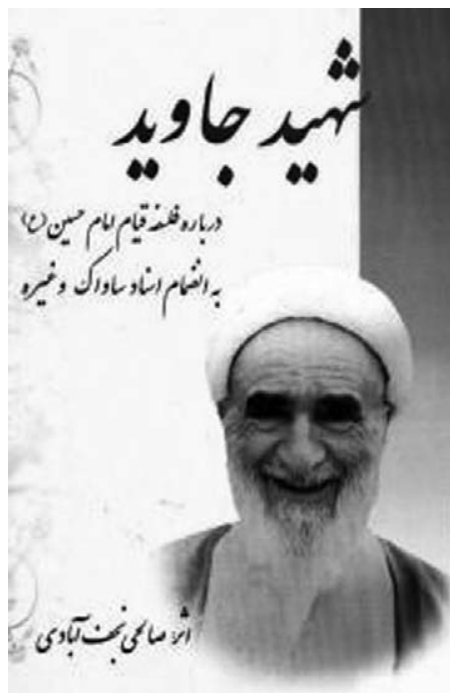
نویسنده کتاب شهید جاوید از منابع اهل سنت آزادانه استفاده می‌کند و «برداشت بی‌قید و بند نجف‌آبادی از منابع تاریخی، ناشی از قصد قطعی او است به این که هر امر جزیی و ماجرای فرعی را که مربوط به این

واقع است، بر محک آن چه خود» مجرای کارهای عقلانی و مجاری طبیعی «امور می‌نامد، بزند» و از این حادثه تفسیری بشری و قابل فهم به دست دهد. وی در این کتاب می‌خواهد تا هم نظر منتقدان قیام امام در میان اهل سنت را، که آن را عملی نسنجیده می‌دانستند، رد کند و هم نظر آن دسته از شیعیان را که قیام را به دلیل شهادت طلبی یا تحقق خواب از قبل دیده شده امام می‌دانستند. برای مثال وی هفت داستان را نقل و یکایک آن‌ها را با معیارهای تاریخی رد می‌کند.^۶ همچنین موفق می‌شود با نقد احادیث و داستان‌های درجه دوم درباره آگاهی امام از سرنوشتش، نظر خود را موجه جلوه دهد. ولی متوجه نمی‌شود که این نظریه او با روایات معتبری که برای امام علم پیشینی قائل است و منابع معتبر شیعی از آن سرشار، معارضه کرده است. با این همه، هدف وی نه ابطال علم امام، بلکه اثبات معقولیت قیام وی است. از این

منظر، وی به گونه‌ای سنجیده و با رعایت اموری که باید رعایت کرد، دست به قیام زد و پیروزی وی منطقی محتمل بود.^۷ عنایت ماهیت این کتاب را سیاسی تفسیر می‌کند و بر آن است که آشکارا: «هدف اصلی شهید جاوید، سیاسی کردن جنبه‌ای از امام‌شناسی شیعه است که تا ایام اخیر کلاً با تعابیر عرفانی شاعرانه و عاطفی برگذار می‌شد.»^۸ اماروحانیت شیعه، از این کتاب تفسیر دیگری کرد و به دو جنبه آن حمله برد: نخست، اعتماد بیش از حد به منابع غیر شیعی و عدم توثیق و بررسی قوت آن‌ها، و دیگری انکار علم غیب امام.^۹

حمید عنایت با همه دقتی که در تحلیل خود به کار می‌گیرد، ادعایی می‌کند که از نظر تاریخی قابل دفاع نیست. وی بر آن است که تفسیر صالحی نجف‌آبادی از قیام سیدالشهداء، تفسیری مدرن و فاقد جایگاه تاریخی در میان شیعه بوده است. در نتیجه کار او را نظری «بی‌سابقه و بدعت‌آمیز در تشیع»^{۱۰} بر آورد می‌کند، حال آن که این تفسیر به معنایی کهن‌ترین تفسیر از قیام سیدالشهداء است. در واقع نظر مسلط در میان غالب شیعه، بعدها پدیدار شده است. از قضا این نکته‌ای است که صالحی خود، برای دفاع از دیدگاهش بارها بر آن تکیه می‌کند و از منابع کهن یاری می‌گیرد.

کافی است در این به اره به چند منبع کهن قرن پنجمی مراجعه کنیم، تا قوت داوری عنایت را دریابیم. سید مرتضی در پاسخ به این اشکال که قیام حسین نوعی القای نفس در تهلکه و خود را به خطر افکندن بود و به همین سبب خلاف فرمان خداوند قلمدا می‌شد، پاسخ می‌دهد که ایشان در واقع بر اساس محاسبه دقیق شرایط زمان قیام کرد و امکان پیروزی به رایش بود و دست به اجتهاد زد و: «لهم یکن فی حسابہ ان القوم یغدر بعضهم و یضعف اهل الحق عن نصرته و یتفق ما اتفق من الامور الغریبه»^{۱۱}. سپس سید مرتضی شواهدی از امکان پیروزی نظامی امام به دست می‌دهد و می‌افزاید: «و انما اردنا به ذکر هذه الجملة ان اسباب الظفر بالاعداء كانت [ظاهرة] لانه متوجهه و ان الاتفاق السیعی عکس الامر و قلبه حتی تم فیہ ما تم»^{۱۲}. «به همین سبب امام، مسلم را فرستاد و چون خیر کشته شدن او را شنید و مسئله بازگشت پیش کشیده شد، بنوعی مخالفت کردند و گفتند: «والله لا تنصرف حتی ندرک من ثارتا او نذوق ما ذاق اخونا. فقال علیه السلام، لا خیر فی العیش بعد هؤلاء.» و چون حر راه بر او بست، وی مسیر شام را در پیش گرفت «سائراً نحو یزید



بن معاویه، لعلمه علیه السلام، بآنه علی ما به أرف من ابن زیاد و اصحابه» لیکن عمر بن سعد آمد و راه بر او گرفت. در این هنگام وی به عمر سه پیشنهاد کرد که عمر پس از استعلام از ابن زیاد، هیچ یک را نپذیرفت و کار به جنگ و شهادت امام کشیده شد.^{۱۴} شیخ طوسی نیز عین عبارات سید مرتضی را از سر تأیید نقل می‌کند و آن‌ها را در پاسخ به اشکالات القای نفس در تهلکه می‌آورد.^{۱۵} بدین ترتیب، دیدگاه صالحی در میان شیعه تازه نیست و برخلاف برداشت عنایت، نوعی تجدد در اندیشه به شمار نمی‌رود، بلکه احیای اندیشه‌ای فراموش شده است.

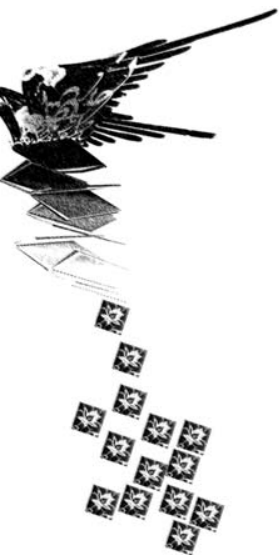
بازتاب‌های درونی

اندیشه محوری کتاب شهید جاوید آن است که امام حسین (ع) سه هدف را دنبال می‌کرد: نخست تشکیل حکومت، دیگری و در مرحله دوم برقراری صلح، و در درجه سوم حفظ عزت و تحمل شهادت. امام نخست در پی حکومت بر آمد و چون اوضاع دگرگون شد، خواستار صلح گشت و سرانجام، از ذلت تن زد و شهادت را پذیرفت، پس: پیروزی نظامی برای امام، مطلوب درجه یک، صلح شرافتمندانه مطلوب درجه دو و شهادت مطلوب درجه سه بوده است. با این تفاوت که آن حضرت اول برای پیروزی نظامی و بعداً برای صلح فعالیت کرد، ولی برای کشته شدن هیچ گونه فعالیتی نکرد، بلکه این عمال حکومت ضد اسلام بودند که فرزند پیغمبر

را کشتند و چنین خسارت بزرگی را بر جهان اسلام وارد ساختند.^{۱۶} از نظر وی احادیثی با مضمون «نی لا أری الموت الا سعادة؛ من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم»، که از آن برای اثبات دیدگاه شهادت‌خواهانه امام استفاده می‌شود، در اصل ناظر به این مرحله است. از این منظر، امام حسین با توجه به مراحل مختلف قیام خود، سخنان متفاوتی بر زبان آورد که باید آن‌ها را بر اساس این تغییر اهداف تفسیر کرد. از این دیدگاه، شهادت یکی از واجبات دینی نیست و متعلق تکلیف قرار نمی‌گیرد. بلکه در اسلام مافردمان جهاد داریم که ممکن است به پیروزی یا شهادت بیانجامد. این اندیشه از کتاب شهید جاوید تا مقاله تطبیق قیام امام حسین با موازین فقهی،^{۱۷} استمرار پیدا می‌کند و طی چهار دهه پرورده‌تر می‌شود. در

کتاب شهید جاوید گفته می‌شود: «اگر کسی بگوید: کشته شدن در راه دین مطلوب خداست، جوابش این است که کشته شدن مطلوب خدا نیست، بلکه دفاع و حمایت از دین مطلوب خداست که گاهی به کشته شدن می‌انجامد. پس آن چه مطلوب است و خدا خواسته، دفاع از دین است نه کشته شدن».^{۱۸} «از این منظر، شهادت «یک حالت انفعالی قهری است که در اختیار مجاهد نیست [...] بنابراین ممکن نیست امر خدا به شهادت تعلق بگیرد که خدا به مجاهد بگوید: «تو مسئولیت داری و مأمور هستی که شهید شوی.»^{۱۹} «هدف مجاهد پیروزی است، اما ممکن است به این هدف نرسد و «بنابراین، شهادت مرگی است که بر شهید تحمیل می‌شود.»^{۲۰}

در برابر این موضع، مخالفان دیدگاه کتاب شهید جاوید برای نقد و رد آن گاه سراغ متون تاریخی می‌رفتند و کاستی این نظر را نشان می‌دادند، زمانی مسئله علم امام را پیش می‌کشیدند و گاه بر تناقض درونی این نظریه انگشت می‌گذاشتند. آیت الله صافی گلپایگانی، در نقد کتاب شهید جاوید کتاب حسین علیه السلام شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلام را در حجمی نزدیک به پانصد صفحه منتشر ساخت و در آن نوشت: «اساس کتاب شهید جاوید باطل است».^{۲۱} ایشان با مرور روایات مربوطه نتیجه گرفت: «به صریح این اخبار، برنامه امام حسین علیه السلام این نبود که قیام کند و حکومت اسلامی را تأسیس نماید. بلکه برنامه او قیام و شهادت بود و امام عالم به این برنامه بود».^{۲۲} از نظر ایشان: «پرداختن به گفتگوهای ماندن بحث پیرامون مطالب کتاب شهید جاوید، جز هیزم ریختن در آتش اختلافات چه ثمری دارد؟ و چه دردی را درمان می‌کند؟»^{۲۳} با این همه دلایلی برای این کار وجود دارد از جمله آن که: «در موضوع سید الشهداء علیه السلام، یک علاقه‌مندی عاشقانه‌ای همه دارا هستند و قیام و نهضت آن حضرت در دوره سال طرف توجه عموم شیعیان است و هیچ کس نمی‌تواند در مثل این کتاب بی تفاوت بماند و قفل خاموشی بر زبان بزند».^{۲۴} مرحوم آیت الله علی‌پناه اشتهاردی نیز در نقد شهید جاوید کتاب



هفت ساله چرا صدادر آورد را در بیش از چهار صد صفحه نوشت با این ملاحظه که: «اگر نویسنده شهید جاوید به جای صرف هفت سال عمر گرانمایه، هفت ساعت بلکه هفت دقیقه تأمل فرموده بود که چه می‌نویسد، نشر آن همدوش نسخ آن در اثر تنفر عموم دانشمندان نمی‌شد»^{۲۵}. به گفته نویسنده، هدف این کتاب اثبات علم غیب امام و مسائلی از این دست نیست: «بلکه آگاه کردن بر این که اساساً برداشت مطالب شهید جاوید علاوه بر درست نبودن، از چند جهت دیگر غلط است»، از جمله: «مذمت‌های بی‌جا، توهین‌های ناروا، ستایش از دشمنان آن‌هم توأم با خلاف واقع، عذرتراشی‌های بی‌جا از قاتلین مظلوم کربلا، خیانت در نقل حدیث‌ها و تاریخ‌ها، ذکر یک سلسله امور بر خلاف صریح مذهب

شیعیان»^{۲۶}. آقای سید محمد مهدی مرتضوی کوشید تناقضات درونی شهید جاوید را آشکار کند و به همین سبب کتاب جواب او از کتاب او یا شبهات شهید جاوید در موضوع قیام حسین بن علی علیه السلام [کذا] را در ۲۸۴ صفحه منتشر ساخت. این کتاب، افزون بر محتوا و لحن خود، دو تعریض آشکار بر کتاب شهید جاوید داشت: نخست آن که صالحی بر جلد کتاب خود نوشته بود «یک تحقیق عمیق» و آقای مرتضوی در پاسخ این عبارت را بر کتاب خود نقش کرده بود: «یک تحقیق عمیق‌تر». صالحی کتاب خود را به دو تقریظ آراسته بود. در پاسخ، آقای مرتضوی در قطعه‌ای با عنوان «درباره تقریظ»

نوشت: «ما می‌توانستیم در به‌اره این کتاب تقریظ‌هایی از بعضی مراجع عالیقدر شیعه بگیریم، ولی نگرفتیم. خواهید گفت چرا؟ برای آن که باید عطر خود ببویید نه آن که عطار بگوید»^{۲۷}.

مرحوم محمد علی انصاری نیز کتاب دفاع از حسین شهید ردّ بر کتاب شهید جاوید را در حجمی نزدیک به پانصد صفحه منتشر ساخت. این کتاب دارای مقدمه‌ای در بیش از صد صفحه است که در آن به پس‌زمینه کتاب شهید جاوید و انگیزه‌خوانی او نیز پرداخته شده است. به گفته نویسنده، قبل از نشر این کتاب ناشر آن اطلاعاتی مبنی بر آن که به زودی این کتاب منتشر خواهد شد، پخش و در آن طی ده ماده به اجمال محتوای کتاب را گزارش کرده بود، اما: «آن ده ماده مخالف با مطالبی که در کتب شیعی راجع به قیام و اقدام حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) در

مقابل ظلم و ستم» بود. در نتیجه: «احساسات به جوش و امواجی از نارضایتی در محافل دینی و روحانی و مجالس خطبای عظام به وجود آمد»^{۲۸} و سه تن از مراجع کتاب شهید جاوید را خواندند و به نویسنده آن توصیه کردند که از نشر آن خودداری کند. ولی: «آتش درونی و عقده قلبی»^{۲۹} بر توصیه‌های آنان چربید و او کتاب خود را منتشر ساخت: «آری برای یک فرد معتقد به افکار نواصب و ضد شیعی که در کتابش مانند یک نفر رئیس دادگاهی که پشت میز محکمه نشسته پسر پیغمبر و فرزند زهرای اطهر را با کمال تندی و خشونت به محاکمه کشیده و صدها اشکال بر حضرتش می‌تراشد [...] چه باک دارد که به علمای اسلام دهن کجی کند و نصیحت آنان را نپذیرد. کسی که با حسین مظلوم علیه السلام آن

طور کند و علمای بزرگ و رؤسای مذهب مانند علامه مجلسی و سید بن طلوس را ساده لوح و سطحی و بی‌تقوا و بی‌ایمان به قیامت معرفی کند، دیگر پیداست برای علمای فعلی تا چه اندازه ارزش و احترام قائل است»^{۳۰}. آن‌گاه وی به سخنان صالحی پرداخته آن‌ها را نقل و نقد می‌کند تا: «مردم وی را شناخته و به افکار وی پی برده و گمان نکنند که خدای نخواست ما روی اغراض شخصی یا جهات دیگر، بی‌مدرک عریضی می‌نماییم»^{۳۱}.

سه تن از فضایی قم، آقایان محمد حسین اشعری، حسین کرمی و سید حسن آل طه، نیز کتاب انتقادی یک بررسی مختصر در پیرامون قیام مقدس شهید جاوید حسین بن علی علیه‌السلام را، در ۱۲۰ صفحه، منتشر ساختند که مقاله‌ای از مرحوم علامه طباطبایی در به‌اره علم امام را، به پیوست داشت. در اصل، حاج میرزا عباس انصاری اصفهانی از بازار اصفهان سوآلی در باب علم امام طرح کرده و از علامه طباطبایی پاسخ آن را خواستار شده بود. علامه نیز در حدود چهار صفحه به وی پاسخ داده که این پرسش و پاسخ در ضمیمه کتاب چاپ شده بود. هدف نویسندگان این کتاب بیان خطاهای شهید جاوید نیست، بلکه: «اثبات این موضوع است که امام علیه السلام از سرنوشت خویش کاملاً اطلاع داشته، کشته شدن خود و یارانش و اسیری اهل و عیالاتش را در این سفر می‌دانسته و با تمام این اطلاعات روی مصالح اجتماعی از مدینه به مکه و از مکه به عراق حرکت نمود»^{۳۲}. صالحی بر پاسخ علامه طباطبایی اشکالاتی وارد کرد و آن‌ها را نزد ایشان فرستاد و به گفته آیت الله استادی، بعدها همان‌ها را در کتاب عصای موسی آورد. وی در جمع‌بندی این اشکالات آن‌ها



را به دو گروه تقسیم می‌کند: نخست، علم امام و دیگری برنامه حرکت امام. در علم مطلق و نامحدود امام خدشه می‌کند و آن را خلاف مسلمات نقلی می‌داند و درباره برنامه حرکت امام معتقد است که سخن علامه طباطبایی روشن نیست و معلوم نیست که ایشان در واقع چه نظری دارند و از این رساله معلوم نمی‌گردد: «۱. آیا امام قصد تهاجمی مسلحانه داشته است؟ ۲. یا به قصد کشته شدن حرکت فرموده. ۳. یا اول قصد قیام تهاجمی داشته و بعداً قصد کشته شدن کرده. ۴. یا اول به قصد دفاع، از مدینه به مکه رفته و پس از گزارش مساعد مسلم، حرکت آن حضرت به سوی کوفه، هم جنبه دفاعی داشته و هم برای تسخیر کوفه

به وسیله نیروهای صد هزار نفری ملی بوده و پس از برخورد با نیروهای دشمن که رابطه‌اش با کوفه قطع شد، حالت دفاعی به خود گرفته و در راه دفاع شهید شده است؟ هیچ یک از این چهار وجه، از این رساله به طور صریح فهمیده نمی‌شود. ولی کتاب شهید جاوید وجه چهارم را اختیار کرده و به طور کامل توضیح داده است.»^{۳۳} باز علامه به آن اشکالات پاسخ داد که در کتاب سرگذشت شهید جاوید آمده است. ایشان در این رساله به تفصیل به انتقادات صالحی پاسخ می‌دهد، از جمله درباره ابهام نهایی موضع علامه و این که سرانجام ایشان کدام تحلیل را می‌پذیرد، پاسخ می‌دهد: «همین وجه چهارم در آخر رساله تأیید شده است.»^{۳۴}

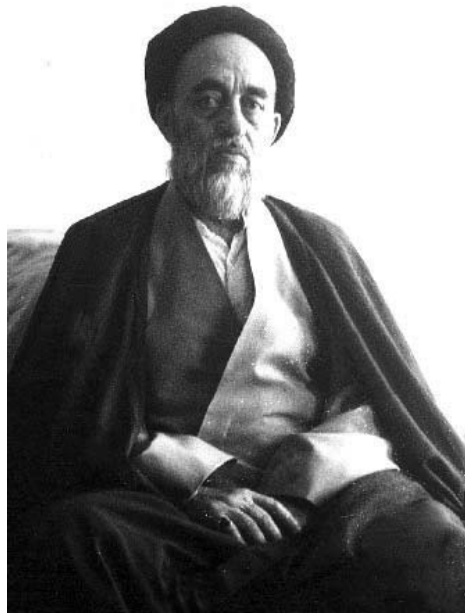
کسان دیگری نیز دست به قلم بردند و در نقد کتاب شهید جاوید نوشتند

از جمله سید محمد نوری موسوی در پرتو حقیقت محمد تقی صدیقین در حسین و پذیرش دعوت علی کاظمی در راه سوم در موضوع قیام مقدس شهید جاوید حسین بن علی، میرزا ابو الفضل زاهدی قمی در مقصد الحسین، سید احمد فهری در سالار شهیدان حسین بن علی، و شهاب الدین اشراقی و محمد فاضل لنکرانی در پاسداران وحی. آیت الله رضا استادی، با بررسی آثار منتشر شده در این زمینه، از نوزده کتاب و رساله در نقد کتاب شهید جاوید نام می‌برد.^{۳۵}

کار در حد مجادلات قلمی باقی نماند و تلاش شد تا پای مراجع وقت در باب این کتاب به میان کشیده شود و گمراه‌گری آن مورد استفتا قرار گیرد. جمعی از محصلین حوزه نامه‌ای خطاب به آیه الله مشکینی نوشتند و در آن پرسیدند: «آیا همه مطالب و جزئیات کتاب شهید جاوید که بر آن تقریظ نوشته‌اید مورد تصدیق و اعتقاد

شما می‌باشد؟»^{۳۶} ایشان پاسخ دادند که تقریظ نوشتن بیشتر ناظر به حسن انتخاب موضوع و نحوه تقریر و تحریر آن است و: «ابتدا مستلزم تصدیق تمام مطالب طرح شده نیست»^{۳۷} سپس تأکید کردند آنچه در این کتاب آمده صرفاً اظهار نظر و بیان فرضیه است. آیت الله رفیعی قزوینی نیز در پاسخ به جمعی از اهل منبر، در بهاره این کتاب نوشتند: «حقیر با دقت کتاب مزبور را مطالعه نمودم. در دو مورد مسامحه شده است»^{۳۸}. یک مورد ناظر به علم امام بود و دوم تفاوت نگذاشتن میان اراده تشریحی و تکوینی در کتاب شهید جاوید^{۳۹}. آیت الله محمد تقی بروجردی این کتاب را: «ضرر به عالم تشیع و مضل و مشتمل بر نسبت‌های ناروا»^{۴۰} دانستند. مرحوم

آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی به استفتایی در این مورد پاسخی کلی دادند و چون مجدداً از ایشان پرسیدند، نوشتند: «حکم کتب ضلال معلوم است. این کتاب را مطالعه نکنید»^{۴۱}. مرحوم آیت الله مرعشی نجفی نیز با نقد برخی منابع مورد استناد شهید جاوید یعنی طبری، ابن سعد و زبیر بن بکار، نتیجه گرفتند: «هر کس و هر نویسنده که اعتذار به فرض یا انکاء به چنین اشخاص فوق‌الذکر نماید از طریق صواب دور ...^{۴۲} است و کتاب او بر خلاف اصل اعتقادی اهل تشیع می‌باشد و برادران دینی به این گونه نوشته‌ها مراجعه نفرمایند.»^{۴۳} البته صالحی همچنان به دفاع از نظر خود و نقد رقبا ادامه می‌داد و در این زمینه کتاب عصای موسی را نوشت که منتشر نشد.



به تدریج این مسئله از حالت بحث علمی صرف خارج و به موضع‌گیری سیاسی تبدیل شد. مرحوم دکتر علی شریعتی در مقام ناظری بیرون از حوزه درباره این کتاب نوشت:

در یکی از کتاب‌هایی که اخیراً منتشر شده که خیلی هم مشهور شده و عده زیادی بدان حمله کردند و ارزش این کتاب بیشتر به همان حمله‌هایی است که بدان کرده‌اند و من به سهم خودم آن را تنها کتابی دیدم در میان انبوه کتبی که فضالی ما نوشته‌اند که تحقیقی است. اسناد را همه آورده، مخالف و موافق را طرح کرده و تجزیه و تحلیل و نقد کرده و حتی گستاخی رد و اثبات داشته، گستاخی به این معنا که نظر علمی تازه ارائه می‌دهد و مطالعه وسیع داشته و مأخذ بسیار فراوانی را مطالعه کرده و به یک کار تحقیقی علمی پرداخته، این ارزش‌هایی است که من برای این کتاب قائلم و برای نویسنده‌اش که نمی‌شناسم ولی به عنوان مرد



علم و تحقیق جدی و تحلیل و ابتکار و استقلال فکری به وی ارادت می‌ورزم که در این محیط هوچیگری و وراچی و عوام‌فریبی و تقلید و تکرار مکررات چنین قلم‌هایی با ارزشند. اما یک اختلاف نظر علمی با وی دارم و متأسفانه یک اختلاف نظر اساسی.^{۴۴} آنگاه به نقد دیدگاه صالحی از منظر دیگری می‌پردازد و بر نظریه قیام امام در جهت شهادت به عنوان تنها گزینه برای حفظ دین در آن وانفسای یزیدی تأکید می‌کند. این نظریه، به نوبه خود، نقد و طی جزوهای با عنوان پیراهون نظر دکتر علی شریعتی دانشمند مجاهد در به آره کتاب شهید جاوید منتشر و در آن تأکید شد: «چون نظر زنده یاد دکتر علی

شریعتی در به آره قیام امام حسین (ع) این است که آن حضرت به قصد شهادت حرکت کرده نه به قصد سرنگون کردن حکومت یزید و تشکیل حکومت اسلامی [...] سخنان معلم بزرگ دکتر شریعتی را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده است.»^{۴۵}

دامنه این بحث به تدریج از قم بیرون رفت و به شهرستان‌های دیگر کشیده شد و حتی سخن از کفن پوشی بر ضد این کتاب به میان آمد.^{۴۶} گسترش این ماجرا در حدی بود که گفته می‌شد سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه (ساواک) در ترویج و بهره‌برداری از آن دخیل بود. موافقان و مخالفان کتاب شهید جاوید این ادعا را به سود خود و به زبان رقیب مطرح می‌کردند. صالحی در به آره مخالفان خود

معتقد بود: «اینان با روش غیر انسانی افکار مردم را شوراندند و محیطی متشنج و جنجالی به وجود آوردند. یک نمونه از این گروه، نویسنده کتاب هفت ساله است و نمونه دیگر نویسنده کتاب دفاع از حسین که این دو نفر بیش از دیگران فتنه برانگیختند و محیط مذهبی را مسموم کردند. البته در این میان دست‌های نامرئی هم مشغول به کار شدند و به آتش اختلافات دامن زدند.»^{۴۷} و در پانوشت این مطلب افزود: «اسنادی به دست آمده که نشان می‌دهد جنگ شهید جاوید «به دست ساواک ایران و به منظور تضعیف جبهه امام خمینی به وجود آمده بود. این اسناد منتشر خواهد شد.»^{۴۸} مخالفان این کتاب نیز ادعایی متقابل مطرح کرده به استناد اسنادی از ساواک نوشتند که ساواک دستور چاپ و توزیع تعداد بیست هزار نسخه از کتاب شهید جاوید را برای ایجاد تفرقه

در میان مردم صادر کرد.^{۴۹} ظاهراً ساواک مرکز از تکثیر چنین کتابی حمایت می‌کرد و آن را وسیله خوبی برای تعمیق اختلافات میان شیعیان سنتی و هواداران امام خمینی می‌دانست، ولی از آن جا که این کتاب به تدریج مورد استقبال واقع شده بود، این کار می‌توانست بر خلاف مقصود و هدف ساواک باشد. از این رو ساواک قم با این طرح مخالفت کرد و به حمایت از جبهه رقیب پرداخت و حتی مانع نشر کتاب عصای موسی شد و فرم‌های آن را در چاپخانه توقیف کرد. اسنادی که هر دو جبهه به سود خود ارائه می‌کنند، از این طریق قابل توجه است، که در اصل هدف ساواک تفرقه‌افکنی بود، خواه



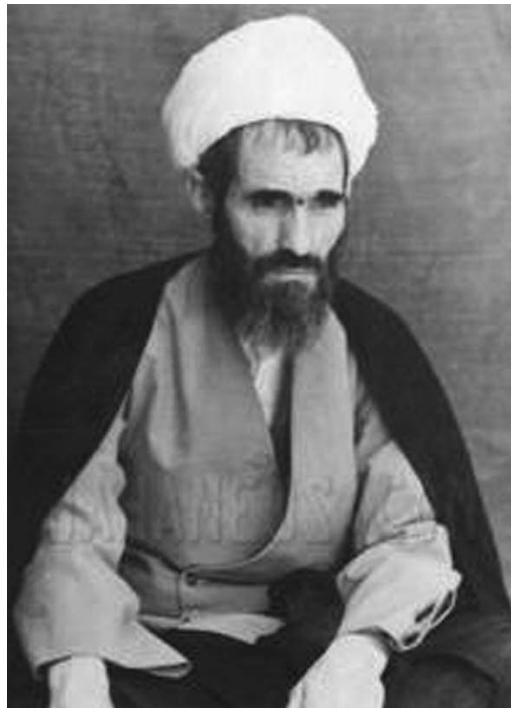
از طریق کتاب شهید جاوید یا کتاب‌هایی که در نقد آن منتشر شده بود. حاصل آن که ظاهراً ساواک در گستراندن این مسئله نقشی جدی داشت و به جنگ میان طرفین دامن می‌زد.^{۵۰} آیت الله رضا استادی با نقل این قبیل اسناد و مسئله سوءاستفاده‌های طرفینی، یادآوری می‌کند: «هر مسئله علمی که رنگ سیاسی پیدا کند، گرفتار این قبیل بی‌انصافی‌ها و خلاف واقع‌گویی‌ها می‌شود.»^{۵۱} مرحوم آیت الله مطهری، که با نویسنده کتاب شهید جاوید رفاقتی دیرینه داشت، با تحلیل و برداشت وی از ماجرای قیام سید الشهداء همسو نبود و این عدم موافقت را شفاهاً به وی منتقل کرد. از نظر ایشان اشکال اساسی کتاب شهید جاوید آن بود که بر نقش مردم کوفه بیش از اندازه حساب باز

کرده بود، گویی اگر دعوت مردم کوفه نبود، ایشان قیام نمی‌کرد، حال آن که خطبه‌های امام پس از نوبدی از حمایت کوفیان شورانگیز تر می‌شود.^{۵۲} در نتیجه، ایشان بر عنصر امر به معروف و نهی از منکر در قیام حسینی تکیه می‌کند و بر آن است که: «امام حسین مهاجم به حکومت فاسد وقت است، ثائر و انقلابی است.»^{۵۳} با این حال، ایشان نقد مستقلاً بر شهید جاوید نوشت، بلکه نقدهای خود را طی سخنرانی‌های مختلف خویش مطرح می‌کرد و گاه نیز در یادداشت‌هایش به این مسئله می‌پرداخت. بعدها که کتاب حماسه حسینی منتشر شد و نقدهای استاد در آن منعکس گشت، نویسنده شهید جاوید طی مصاحبه‌ها و گفتگوهای خود به آن‌ها پاسخ داد. این مسئله شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید مطهری را بر انگیزت تا نقدهای استاد را به صورت یکجا و در



جزوه‌ای مستقل در حجم ۹۴ صفحه و در قطع جیبی، منتشر سازد. در مقدمه این جزوه آمده است که نقدهای استاد مطهری، نویسنده شهید جاوید را عصبانی کرده است و شیاطینی جهت ضربه زدن به شهید مطهری و امام خمینی: «از زمان انتشار کتاب حماسه حسینی، این پیر مرد ساده لوح را تحریک به مصاحبه در روزنامه و نگارش مطالبی نموده‌اند.»^{۵۴} در نتیجه، این شورا جهت روشن شدن افکار عمومی، اقدام به نشر دیدگاه استاد به صورت مستقل نموده است. اما این اقدام چندان مؤثر واقع نگشت و صالحی کتاب نگاهی به حماسه حسینی استلا مطهری^{۵۵} را منتشر کرد. نویسنده در این کتاب ۴۶۰ صفحه‌ای که در چهار بخش و یک خاتمه

سامان داده شده است، از منظر خود، به «برداشت‌های ابتدایی استاد»، «تناقضات»، «اشتباهات تاریخی» و «اعتماد به منابع بی‌اعتبار»، که از سوی استاد صورت گرفته پرداخته و آن‌ها را باز نموده است. همچنین ایشان در سال ۱۳۸۰ کتاب عصای موسی یا درمن بیماری غلو^{۵۶} را در پاسخ به نقدهای مخالفان دیدگاه خود منتشر ساخت. در این کتاب ۲۳۸ صفحه‌ای نظریات آقایان رفیعی قزوینی، علامه طباطبایی، زاهدی قمی، محمد فاضل و شهاب اشراقی، سید احمد فهری زنجانی، سید محمد مهدی مرتضوی، رضا استادی و صافی گلپایگانی بررسی و نقد شده است. نویسنده در مقدمه این کتاب اشاره می‌کند که اصل این



کتاب در اوائل دهه پنجاه نوشته و چاپ شد و قرار بود که با نام مستعار عبد الله مظلوم منتشر گردد، ولی عناصر ساواک: «فرمهای چاپ شده کتاب را با قدرت اسلحه از چاپخانه بردند.»^{۵۷} آیت الله رضا استادی که خود کتاب بررسی قسمتی از شهید جاوید را در ۱۰۷ صفحه در دهه پنجاه در نقد شهید جاوید منتشر ساخته بود،^{۵۸} گزارش مفصلی از پیشینه و پیامدهای این کتاب را طی ۶۰۸ صفحه در کتاب گزارش کتاب شهید جاوید به دست داده و در آن قطعاتی از کتاب‌های مختلف آورده است که برای تفصیل بیشتر می‌توان به آن رجوع کرد. البته این کتاب نیز از سوی آیت الله صالحی نجف آبادی نقد شد و ایشان در مقاله‌ای با عنوان نقدی کم حجم بر کتابی پر حجم در هشت صفحه، هفت نقطه ضعف این کتاب را بر شمرده و در آن به نحوه استناد آقای استادی به موضع امام خمینی در به اراه فلسفه قیام سید الشهداء ایراد

گرفت.^{۵۹} گفتنی است که آیت الله استادی در کتاب خود بخشی را به نقل نظریات امام خمینی درباره فلسفه قیام سید الشهداء اختصاص داده و کوشیده بود نشان دهد که نظر ایشان همسو با دیدگاه مسلط و مخالف نظر کتاب شهید جاوید است. منتها صالحی با نقل سخن دیگری از امام در سال ۱۳۵۰، بر آن شد تا تفسیر دیگری از نظر امام به دست دهد.^{۶۰}

امام خمینی خود وارد این نزاع نشد و از آغاز با چنین روندی و پیامدهای آن مخالف بود و آن را به مناسبت‌های مختلف ابراز می‌داشت. در نامه‌ای خطاب به فرزندشان سید احمد نوشتند: «شما در اختلافات بین طلاب و اهل منبر راجع به کتاب و هر چیز دیگر وارد نشوید.»^{۶۱} همچنین در نامه‌ای خطاب به آیت الله محمد یزدی نوشتند: «آنچه اخیراً مورد تأسف این جانب است اختلافاتی است که نمی‌دانم با چه دستی در حوزه علمیه قم و بین اهل منبر بلکه محراب حادث شده است و همین نحو بین اهل علم تهران و اهل منبر آن‌جا حادث شده است [...] امروز که اصول احکام در دستبرد اجانب و نوکرهای آن‌ها است به جای وحدت کلمه این نحو تفرق و توهین بعضی از بعضی و تکفیر بعضی موجب کمال تأسف است و کاشف از عدم رشد جامعه است.»^{۶۲} از نظر ایشان کل این برنامه چیزی جز صرف قوای شیعیان و هدر رفتن آن نبود: «چه بساطی درست کردند برای کتاب شهید جاوید؟ با هم اختلافات.

اهل منبر و اهل محراب و اهل بازار و اهل کذا. یکی از آن طرف کشید و یکی از این طرف کشید [...] همه قوا صرف کتاب شهید جاوید شد.»^{۶۳} در جای دیگری ایشان به این مسئله این گونه اشاره کرد: «همین قم تمام وقتش را صرف کرد سر شهید جاوید تا تمام شد.»^{۶۴} در مجموع تحلیل ایشان آن بود که این بازی‌ای است که برنده نهایی آن رژیم شاه است و موجب اتلاف وقت و انرژی مردم ایران شده است.^{۶۵}

صورت‌بندی تازه شهید جاوید

در این مدت، صالحی نجف‌آبادی نظریه خود را همچنان می‌پرورد و به اشکالات پاسخ می‌گفت و در پی دلایل تازه‌ای به سود خود بود. بدین ترتیب، در مقاله تطبیق





قیام امام حسین با موازین فقهی، با تقریر دیدگاه دیگران، نظریه اصلی خود را در شهید چاوید بازگفت و از آن دفاع کرد. در این مقاله از این نقطه می‌آغازد که رفتار امام حسین (ع) در همه مراحل از خودداری از بیعت تا شهادت، کاملاً با منطق بشری قابل فهم و در عین حال منطبق بر دستورات اسلامی بود که می‌توان آن را در یک هدف گنجانند: امر به معروف و نهی از منکر. وی بر آن است که درباره علت قیام امام و تفسیر آن اختلاف نظر جدی وجود دارد، حال آن که، برای مثال، درباره جنگ احد یا جنگ صفین چنین اختلافی دیده نمی‌شود. سپس برای یافتن علت این اختلاف دست به کار می‌شود و هفت دیدگاه را در میان عالمان شیعه بازشناسی می‌کند:

۱. هدف امام حسین از قیام تشکیل حکومت بود. این دیدگاه عالمان بزرگ کهن شیعه مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است.
۲. هدف امام از همان آغاز شهادت بود. این قول از آن سید بن طاوس است که برای اولین بار در قرن هفتم در کتاب لهوف ارائه می‌شود.
۳. هدف امام در آغاز تشکیل حکومت بود، ولی پس از با خبر شدن از شهادت مسلم بن عقیل، عزم شهادت کرد. این دیدگاه مرحوم مطهری در کتاب حماسه حسینی است. ایشان نخست درباره دو دیدگاه متمایز این گونه داوری می‌کند:

دشمنان گفته‌اند امام حسین قصد حکومت داشت و کشته شد، هدف شخصی داشت و نرسید دوستان نادان گفته‌اند کشته شد که گناهان امت بخشید شود؛ جنبه آسمانی و خیالی به قضیه دادند، آن را گفتند که نصارا درباره مسیح گفته بودند.^{۶۶} اما از نظر استاد، نه آن موضع درست است و نه این، بلکه امام: «کشته شدن خود را مفید می‌دید؛ احساس می‌کرد موقعیت طوری است که اگر کشته بشود، نفعی نشده است.»^{۶۷} زیرا منطق امام حسین، منطق شهید است که پیام خود را تنها با خون خود ثبت می‌کند.^{۶۸} وی در عین حال می‌پذیرد که ترتیب اثر دادن به نامه‌های کوفیان و فرستادن مسلم نشان‌های است از این که: «امام در صدد به دست گرفتن حکومت و زعامت بود.»^{۶۹}

۴. هدف امام تشکیل حکومت نبود و امکانات خود را برای این کار کافی نمی‌دید، بلکه می‌خواست تا مردم بر ضد یزید بشورند و وضع

موجود را دگرگون کنند. مرحوم سید مرتضی عسکری، در مقدمه مرآة العقول از این دیدگاه دفاع می‌کند.

۵. هدف امام حسین چیزی جز نجات جان خود و پیشگیری از کشته شدنش نبود. این دیدگاه آیت علی‌پناه اشتهاردی است که نوشت: «شیعه‌ها می‌گویند: اساساً امام حسین قیام نکرده، قصد جهاد نداشته [...] پس نسبت قصد تشکیل حکومت به امام حسین نه با قول سنی‌های معتدل و نه با قول شیعه منطبق است. بلی قول خوارج و نواصب است.»^{۷۰} همچنین ایشان تأکید می‌کند: «اساساً بیرون آمدن امام حسین (ع) از مدینه به سوی مکه و از مکه به طرف عراق برای حفظ

جان بوده (نه خروج و نه قیام و نه جنگ با دشمن، و نه تشکیل حکومت که از همه خیالات خیالی‌تر و واهی و سست و بی‌بنیان‌تر است.»^{۷۱}

۶. امام می‌دانست که در این قیام کشته می‌شود و با علم به کشته شدن قیام کرد، اما نه به قصد آن. این نظر آیت الله رضا استادی است. طبق این نظر، امام به دلیل آن که بیان اسلام را در خطر می‌دید و خاموشی را روا نمی‌شمرد، «قیام کرد و با علم به این که در این راه کشته می‌شود و خاندانش اسیر می‌گردند، قدم به میدان مبارزه گذارد و فرمود: "من کان فینا باذلاً مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا؛ هر کس آماده لقاء خدا است و حاضر



است در راه خدا جانبازی کند، همراه ما بیاید.»^{۷۲}

۷. هدف امام به ظاهر قیام برای تشکیل حکومت و در واقع به قصد شهادت بود. این نظر در کتاب پس‌داران وحی، نوشته مرحومان اشراقی و فاضل لنکرانی آمده بود. عنوان بخش چهارم این کتاب به خوبی محتوای آن را بیان می‌کند: «آگاهی حضرت سید الشهداء از حادثه کربلا». از نظر نویسندگان این کتاب تردید در علم امام نسبت به شهادت خود مانند تردید در این است که «آیا خورشید عالم تاب قدرت تابیدن به فلان روزنه را دارد یا نه.»^{۷۳} دیدگاه اول در آغاز موافقتی داشته است و در زمان معاصر نیز کسانی مانند امام خمینی بدان معتقدند. قول دوم از سید بن طاوس آغاز می‌شود و امروزه عمدتاً این دو دیدگاه بحث‌انگیز هستند صالحی نجف‌آبادی با نقل این دیدگاه‌ها به نقد نظرات مخالف خود می‌پردازد و دلایل به دست داده شده آن‌ها را تضعیف می‌کند.



وی بر آن است که شهادت امام حسین، در بستر تاریخ رخ داده و ماجرای است تاریخی و اگر ما متون تاریخی را داور خود قرار دهیم، متوجه می‌شویم که در متن تاریخ اختلافی درباره روند حوادث وجود ندارد و اگر ما باشیم و تاریخ، نتیجه مشخصی به دست می‌آید که همان قیام امام به قصد حکومت بوده است.^{۳۴} از نظر وی قیام امام چهار مرحله داشت: ۱. امتناع از بیعت، ۲. حرکت برای تشکیل حکومت، ۳. تلاش برای ترک مخاصمه و یافتن راه حلی میانه، و سرانجام ۴. امتناع از خواری و ترجیح شهادت با عزت بر کشته شدن ذلیلانه. در مرحله اول، امام پس از امتناع از بیعت به مکه می‌رود. در مرحله دوم، با رسیدن نامه‌های کوفیان و به

قصد تشکیل حکومت راهی کوفه می‌شود. آمدن سپاه حر و ممانعت از ورود به کوفه، آغازگر مرحله سوم است و امام در این مرحله در پی ترک مخاصمه و رفتن به سوی راهی جز کوفه است: حال یا شام و یا نقطه‌ای دیگر. در مرحله چهارم و پس از آن که سپاه ابن سعد همه راه‌ها را برای ترک مخاصمه می‌بندد، امام، مرحله چهارم را آغاز می‌کند که طی آن مرگ شرافتمندانه را بر بیعت خواری کننده یا مرگ ذلیلانه ترجیح می‌دهد. صالحی نجف‌آبادی بر آن است که متن تاریخ در این به اره روشن و گویا است و ابهامی در آن نیست. اما اگر چنین است، این تنوع دیدگاه‌ها زاده چیست؟

به عقیده وی، این روایات هستند که موجب تعارض و اختلاف نظر درباره علت قیام امام شده‌اند و عمدتاً

دیدگاه دوم، یعنی قیام به قصد شهادت، بر اساس آن شکل گرفته است. مستند قول دوم یا «قیام به قصد شهادت» دو روایت است. طبق یک روایت، به امام صادق (ع) نسبت داده شده است که نام‌های آسمانی از سوی جبرئیل به پیامبر رسید که در آن آمده بود: «آن قاتل قاتل و تقتل و اخرج به اقوام للشهاده لا شهاده لهم الا معك؛ بجنگ، پس بکش و کشته می‌شوی و با گروه‌هایی برای شهادت خروج کن که شهادتشان جز با تو نیست.»^{۳۵} ولی صالحی با استناد به داوری علامه حلی درباره یکی از روایان این حدیث، یعنی ابو جمیله مفضل بن صالح، این حدیث را بی اعتبار می‌شمارد.^{۳۶} علامه در کتاب خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ابو جمیله الاسدی مفضل بن صالح النخاس را کذاب ارزیابی می‌کند و می‌گوید که وی به نام امام صادق و امام موسی کاظم (علیهما السلام)، حدیث جعل می‌کرد.^{۳۷}

طبق روایت دیگری که سید بن طاوس به استناد آن انگیزه قیام امام حسین را شهادت‌خواهی معرفی می‌کند، امام حسین به محمد بن الحنفیه که مانع خروج وی از مکه شده است، می‌گوید: «اتانی رسول الله بعد ما فارقتک فقال: «یا حسین، اخرج فإن الله شاء أن یراک قتیلاً»؛ پس از آن که از تو جدا شدم، رسول خدا نزد آمد و گفت: «ای حسین، خارج شو که خداوند خواسته است، تو را کشته ببیند.»^{۳۸} از نظر صالحی، این روایت، در منابع قبل از کتاب لیهوف (یا ملهوف)، وجود ندارد و از قرن هفتم به بعد رایج شده است.^{۳۹} البته ابن طاوس مدعی است که این روایت را از کتابی روایی که بعدها، از آن و کتاب‌های مشابه به عنوان «اصل» یاد می‌شد و چه بسا خود از بین رفته بودند، نقل کرده است.

صالحی نجف‌آبادی در درستی این خبر، چند و چون فراوانی می‌کند و بر آن است که این قبیل روایات از طرف غالیان جعل شده است و چون آنان علم امام را مطلق و بی‌نهایت می‌دانستند و مسئله تلاش در جهت کسب حکومت و بی‌خبری از شهادت با این علم ناسازگار بود، ناگزیر منکر نقش حکومت‌خواهی در نزد امام حسین شدند.^{۴۰} حتی آنان در این مسیر تا جایی پیش رفتند که مدعی شدند «ای امام لا یعلم ما یصیبه و الی ما یصیر فلیس ذلک بحجه الله علی خلقه؛ هر امامی که نداند چه بر او خواهد رفت و سرنوشتش چیست، حجت خدا بر خلقش نخواهد بود.»^{۴۱} اما چون

دیدند که این ادعا با صریح آیه قرآن که می‌فرماید: «وَمَا أَدْرَى مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ؛ و نمی‌دانم که با من و شما چه خواهد شد»^{۴۲} ناسازگار است، گفتند که این آیه از قرآن نیست و ملحدان آن را جعل کرده و وارد قرآن کرده‌اند. آنگاه این ادعای تازه را در قالب حدیثی ریختند و به امام علی (ع) نسبت دادند. سپس صالحی از احتجاج طبرسی نقل می‌کند که زندقی نزد امام علی آمد و پرسش‌هایی کرد، از جمله چرا در قرآن چنین آیه‌ای وجود دارد که نافی علم پیامبر است. حضرت پاسخ داد که این آیه از افزودهای منافقان و دشمنان اسلام است. آنان در قرآن دست برده و آن را کم و زیاد کرده‌اند: «زادوا فیه ما ظهر تناکره و تنافره؛ در آن چیزی افزودند که ناسازگاری و ناهمسازی‌اش آشکار گشته است.»^{۴۳}

صالحی پس از نقد مفصل این روایات و دیدگاه مخالفانش، باز از همان موضعی که در کتاب شهید جاوید پیش کشیده بود، دفاع





می‌کند و خروج امام را نخست برای تن زدن از بیعت، سپس برای به دست گرفتن حکومت و سرانجام برای پرهیز از زندگی یا مرگ با ذلت، معرفی می‌کند و آن را موضعی عقلانی، قابل فهم و دفاع بر اساس موازین فقهی می‌داند.

آیا دیدگاه شهید جاوید بیکه است؟

صالحی نجف‌آبادی کاری دشوار را در اثبات نظریه خود به کار بست و: «در عصر حاضر تنها کسی که نظریه تشکیل حکومت را پرورد و کوشید آن را مستدل و مستند کند»، او بود^{۸۶} و این کتاب زان پس همچنان تنها تک‌نگار در این عرصه به شمار می‌رود.^{۸۵} با این حال، تلاش در جهت بررسی دقیق و تحلیل متون تاریخی و به چالش کشیدن دیدگاه‌های رقیب، بی‌نتیجه نماند و امروزه در کنار آن دیدگاه شهادت‌خواهان‌ای که به امام حسین نسبت داده می‌شود و بر اساس آن قیام وی تحلیل می‌گردد، اندک اندک شاهد شکل‌گیری و نیرومند شدن دیدگاهی متفاوت هستیم. دست‌کم دیگر کسی نمی‌تواند به‌سادگی از کنار نظریه صالحی نجف‌آبادی بگذرد و آن را نادیده انگارد. وی نظریه کهن شیعی را در این باب زنده کرد و از کسانی مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی یاری گرفت و امروزه نیز شاهد آن هستیم که کمابیش از این نظریه دفاع می‌شود.

از یاد نباید برد که شیخ مفید نیز از نظریه تشکیل حکومت دفاع می‌کند و بر آن است که حضرت پس از دریافت نامه‌های اهل کوفه، «فدعا علیه السلام الی الجهاد و شمر للقتال و توجه بولده و اهل بینه من حرم الله و حرم رسوله نحو القتال للالاستنصار به من دعاه من شیخته علی الأعداء؛ پس وی، درود بر او باد، خواستار جهاد شد و آماده پیکار گشت و همراه با فرزندان و خاندانش از حرم خدا و حرم رسولش راهی پیکار گشت تا با کسانی از هواخواهانش که او را خوانده بودند، بر دشمنانش چیره گردد.»^{۸۶} همچنین وی درباره علم امام حسین به پیمان شکنی کوفیان تردید می‌کند و مدعی می‌شود: «فلسنا نقطع علی ذلک اذ لا حجه علیه من عقل و لا سمع؛ بدین مطلب قطع نداریم، زیرا دلیلی عقلی یا نقلی بر آن نیست.» وانگهی، اگر هم به پایان ماجرا عالم بود، می‌گفت که خداوند از او خواسته بود تا در این صورت بر مصیبت صبوری ورزد.^{۸۷} سید مرتضی و شیخ طوسی نیز سخنانی روشن در باب ماهیت حکومت‌طلبانه قیام حسینی دارند. در روزگار معاصر نیز کسان دیگری از این دیدگاه حمایت می‌کنند. برای نمونه امام خمینی بر آن است که امام حسین (ع) مسلم بن عقیل را برای بیعت گرفتن از مردم کوفه فرستاد تا «حکومت اسلامی تشکیل بدهد».^{۸۸} در عین حال ایشان معتقد است که از قرائن معلوم بود که در این نبرد، از نظر نظامی پیروز چه کسی است و به دلیل نابرابری نیروها، امکان مقابله با نیروهای حکومت وجود ندارد، ولی ایشان در پی عمل به تکلیف قیام کرد.^{۸۹} همچنین از نظر آیت الله مکارم شیرازی، بیعت نکردن امام حسین با یزید و فرستادن مسلم به

کوفه، «دلیل روشنی است بر این که قیام او برای تشکیل حکومت عدل اسلامی بوده است».^{۹۰}

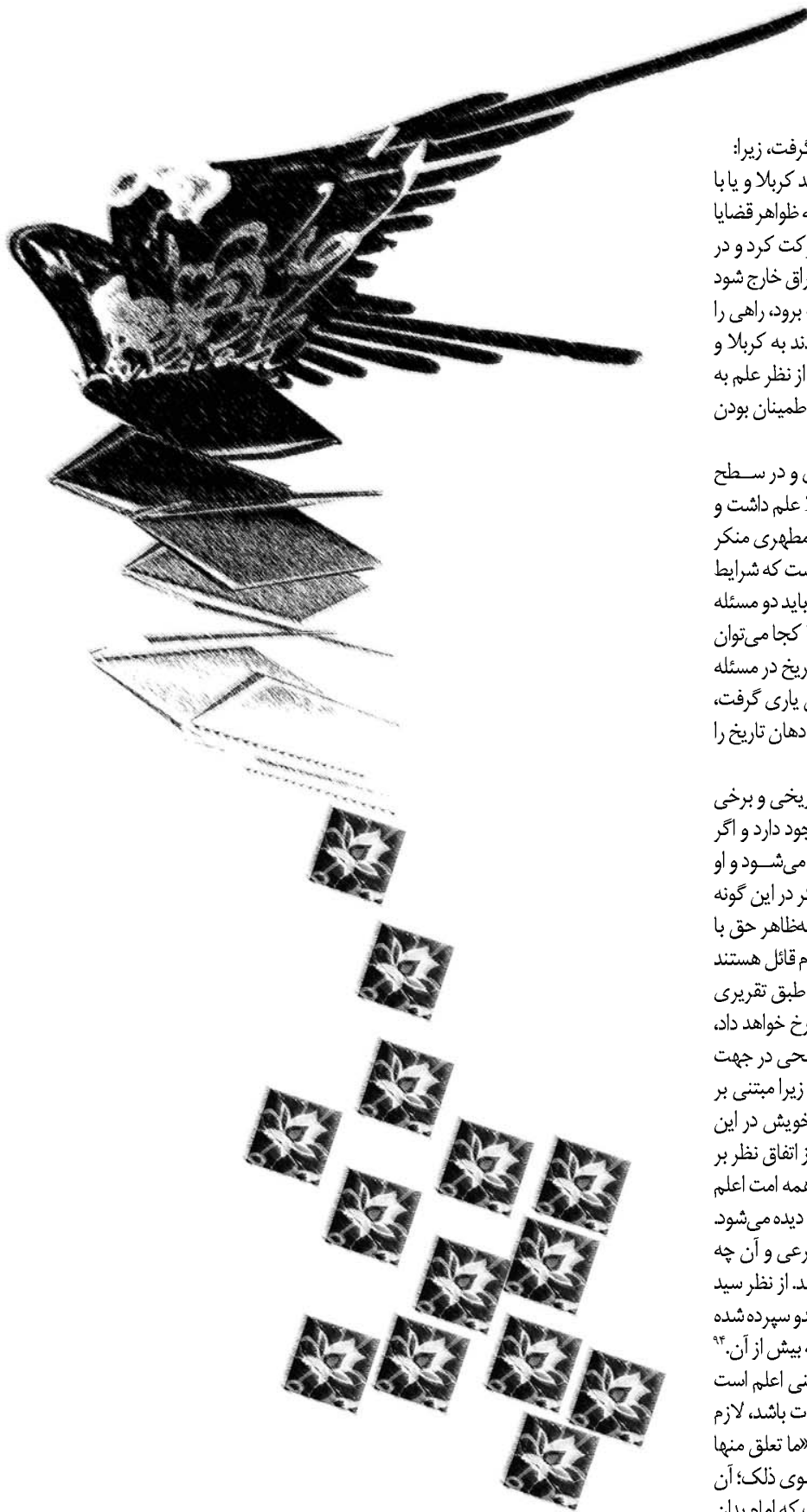
صحتی سردرودی که دیدگاه صالحی نجف‌آبادی را درباره قیام امام حسین نمی‌پذیرد، آن را نظریه‌ای قدیمی می‌داند و بر آن است که: «ایشان در حقیقت سخنان چند صفحه‌ای شریف مرتضی علم‌الهدی را بسط داد و در یک کتاب قابل توجه عرضه کرده است، اما کتاب وی در حوزه عاشورا پژوهی، انقلابی به وجود آورد که جای انکار نیست.»^{۹۱} در مقابل، اسفندیاری یافته‌های صالحی نجف‌آبادی را دستمایه کار خود در کتاب عاشورا پژوهی قرار می‌دهد تا همان دیدگاه را با تفصیل بیشتر اثبات کند. وی با گزارش و نقد دیدگاه‌های دیگر، دیدگاه مقبول صالحی نجف‌آبادی را نقل می‌کند و شواهد تاریخی متعددی به سود آن به دست می‌دهد.

داور کیست؟ تاریخ، کلام، یا فرهنگ؟

هنوز در بحث قیام حسینی، تحلیلی یکسان و فراگیر به دست داده نشده و همچنان این حرکت کم‌نظیر الهام‌بخش شیعیان است و آنان را به نظرورزی بر می‌انگیزد. منتها به نظر می‌رسد که برای مواجهه عالمانه درست‌تری با این مسئله به سه جنبه قیام حسینی باید توجه کرد: جنبه تاریخی، جنبه کلامی و جنبه فرهنگی. واقعیت آن است که اتفاقی خونبار برای نواده رسول خدا (ص) رخ داد که تاریخ آن را برای ما ثبت کرده است. سپس از این حادثه تفسیرهای گوناگونی شده و اینک تفسیر مسلط به نظر می‌رسد که با شواهد تاریخی سازگار نیست. در پی آن رخداد کم‌نظیر و بر اساس این تفسیر مسلط، فرهنگ و نگرشی در میان شیعیان شکل گرفته و مناسکی بر اساس آن صورت بسته است. هر یک از این سه جنبه را نقطه عزیمت خود قرار دهیم، ظاهراً به نتیجه متفاوتی می‌رسیم. صالحی از تاریخ می‌آغازد و بر اساس مستندات تاریخی نتیجه می‌گیرد که قصد امام تشکیل حکومت بود، هر چند بعدها ناگزیر شد که قصد خود را دگرگون کند. عمده مخالفان ایشان، به استناد برخی روایات و در واقع بر اساس برخی مفروضات کلامی، از این نقطه آغاز می‌کنند که امام پیشاپیش به همه حوادثی که در آینده قرار بود رخ دهند، واقف بود. عموم شیعیان نیز فارغ از این جدل‌های تاریخی و کلامی، تلقی خاصی از شهادت سالار شهیدان دارند و به نظر نمی‌رسد که این مناقشات در عملکرد اجتماعی و اجرای شعایر و مناسک عاشورایی و نقش نمادین شهادت امام تأثیری داشته باشد.

در این جا لازم است که نخست تکلیف خود را با تاریخ و اعتبار آن روشن سازیم. از نظر صالحی اگر قطعات و گزارش‌های تاریخی را درست کنار یکدیگر بگذاریم جز یک نتیجه در پی نخواهد داشت: قیام امام به قصد تشکیل حکومت بود، نه شهید شدن. اما مخالفان دیدگاه صالحی در این مورد خاص از تاریخ سلب صلاحیت می‌کنند. برای مثال استاد مطهری درباره انگیزه قیام امام و علم وی به شهادت و این که ایشان قصد شهادت داشتند یا خیر،





بر آن است که نمی‌توان از تاریخ در این باب یاری گرفت، زیرا: از نظر تاریخی نمی‌توان اثبات کرد که امام به قصد کربلا و یا با علم به کشته شدن حرکت کرد، بلکه از نظر تاریخ که ظواهر قضایا را نقل می‌کند، امام به طرف کوفه و قصد کوفه حرکت کرد و در اثر برخورد با حُر و اجازه ندادن حر که امام از حوزه عراق خارج شود و حاضر نشدن امام که تحت الحفظ حر به کوفه برود، راهی را به طرف غرب و چپ جاده در پیش گرفتند تا رسیدند به کربلا و بعد در اثر نامه ابن زیاد در آن محل متوقف شدند. و از نظر علم به کشته شدن هم تاریخ جز مخطور بودن و غیر قابل اطمینان بودن این سفر را اثبات نمی‌کند.^{۹۲}

با این حال، وی بر آن است که امام از نظر معنوی و در سطح امامت و معنویت خود به شهادت خویش در کربلا علم داشت و می‌دانست که در آن شهید خواهد شد. البته استاد مطهری منکر آن نیست که امام خواستار حکومت بود، ولی معتقد است که شرایط و زمینه برای این کار فراهم نبود.^{۹۳} این جاست که باید دو مسئله را روشن کرد. نخست آن که در این قبیل مسائل تا کجا می‌توان پای تاریخ را به میان کشید. دوم آن که آیا واقعا تاریخ در مسئله قیام حسینی آن چنان مبهم است که نمی‌توان از آن یاری گرفت، یا با اصلاح برخی مفروضات کلامی خود می‌توان دهان تاریخ را گشود و به آن اجازه سخن داد.

در این جا به گونه‌ای مشخص میان داده‌های تاریخی و برخی باورهای کلامی شیعه، یعنی علم امام، تعارض وجود دارد و اگر حق را به علم کلام بدهیم، موضع صالحی تضعیف می‌شود و او نمی‌تواند از تاریخ به سود خود استفاده کند. اما اگر در این گونه مسائل تاریخ را داوری مرضی الطرفین بدانیم، به‌ظاهر حق با صالحی است. مسئله آن است که شیعیان به علم امام قائل هستند و آن را بخشی از معتقدات اصلی خود می‌دانند. طبق تقریری از علم امام، ایشان پیشاپیش از هر آن چه رخ خواهد داد، خبردار است. اگر این تقریر پذیرفته شود، تلاش صالحی در جهت تقسیم مراحل قیام به چهار مرحله ناکام می‌ماند، زیرا مبتنی بر جهل امام نسبت به آینده یا دخالت ندادن علم خویش در این گونه امور است. البته در میان عالمان شیعه، پس از اتفاق نظر بر ضرورت علم امام و تأکید بر این که امام باید از همه امت اعلم باشد، درباره دامنه این علم بحث و اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. شماری از عالمان، دامنه علم امام را تنها به امور شرعی و آن چه ناظر به مسائل ضروری امامت است، محدود می‌دانند. از نظر سید مرتضی، عقل حکم می‌کند که امام به حوزهای که بدو سپرده شده و تدبیرش از وی خواسته شده است، دانا باشد، نه بیش از آن.^{۹۴} محقق حلی نیز بر آن است که امام تنها به امور دینی اعلم است و چون اشکال می‌شود که اگر امام عالم به شرعیات باشد، لازم است که به صناعات نیز عالم باشد، پاسخ می‌دهد: «ما تعلق منها بالاحکام الشرعیه یجب ان یکون اعلم به دون ما سوی ذلک؛ آن چه که متعلق به احکام شرعی است، واجب است که امام بدان

داناتر از دیگران باشد، نه جز آن.»^{۹۵} حال آن که برخی دامنه این علم را بسیار گسترش می‌دهند و حتی علم به زبان‌های دیگر را نیز مشمول آن می‌دانند.^{۹۶} در این میان ابن میثم بحرانی، می‌کوشد دامنه و نوع علم امام را معین می‌کند.^{۹۷}

بنابراین پیش از تلاش در جهت یافتن شواهد تاریخی دیگر به سود این موضع یا آن موضع، باید کوشید تا دامنه علم امام و ابعاد کلامی آن را روشن‌تر کرد. نمونه‌ای از این تلاش را نزد علامه طباطبایی می‌بینیم. از ایشان می‌پرسند که آیا امام حسین به قصد شهادت قیام کرد، یا تشکیل حکومت؟ وی نیز در رساله علم امام خود به تفصیل وارد این بحث می‌شود و به تأکید می‌گوید که امام علم به غیب دارد، ولی این علم تکلیف‌آور نیست و او طبق ظاهر

عمل می‌کند. از سوی دیگر شرایط زمانه‌ی یزید او را ملزم می‌سازد تا از بیعت خودداری کند و در واقع به دلیل خودداری از بیعت دست به قیام می‌زند، که نتیجه منطقی این کار در آن زمان کشته شدن بوده است. اما این کشته شدن به دلیل آن علم قبلی نیست، بلکه مقصود در این جا مشیت تشریحی خداوند بر کشته شدن امام است، زیرا: «مشیت تکوینی خدا تأثیری در اراده و فعل ندارد».^{۹۸} سرانجام توضیح می‌دهد: این که می‌گوییم مقصد امام (ع) از قیام شهادت بود، و خدا شهادت او را خواسته بود، این نیست که خدا از وی خواسته بود که از بیعت با یزید خودداری نماید، آنگاه دست روی دست گذاشته به کسان یزید اطلاع دهد که بیاید مرا بکشید و بدین طریق خنده‌دار و وظیفه

خود را انجام دهد و نام قیام روی آن بگذارد. بلکه وظیفه امام (ع) این بود که علیه خلافت شوم یزید قیام کرده، از بیعت امتناع ورزد و امتناع خود را- که به شهادت منتهی خواهد شد- از هر راه ممکن به پایان رساند.^{۹۹}

در نتیجه، امام: «تصمیم به حرکت و قیام خونین گرفت»^{۱۰۰} و نخست مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد. اما چون خبر شهادت او را شنید، «روش قیام و جنگ تهجمی را به قیام دفاعی تبدیل فرموده به تصفیه جماعت خود پرداخت و تنها کسانی را که تا آخرین قطره خون خود از یاری وی دست بردار نبودند، نگاهداشته رهسپار مصر خود شد».^{۱۰۱}

آیا این تحلیل، همان تحلیل صالحی نجف‌آبادی نیست، با این تفاوت که بر علم امام تأکید می‌کند، و در عین حال آن را در تحلیل ظاهری امور کنار می‌گذارد؟ شاید دآوری در این باب اندکی زود باشد. با آرام گرفتن عواطف پرشوری که در باب کتاب شهید جاوید

سر باز کرده بود، می‌توان انتظار داشت که در سال‌های آینده این بحث به شکلی عالمانه‌تر پیش برود و سهم هر عنصر در این نهضت جاوید، ادا گردد و نظریه‌ای جامع از آن به دست داده شود.

کتابنامه

الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی‌طالب طبرسی، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم، اسوه، ۱۴۱۳ق.

الارشاد، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، در جلد دوم مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمی الألفی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

المسائل العکبریة، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف

به شیخ مفید، تحقیق علی اکبر الهی خراسانی، در جلد ششم مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمی الألفی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵.

اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.

پیرامون نظر دکتر علی شریعتی دانشمند مجاهد در به اره کتاب شهید جاوید، به کوشش انجمن تحقیق مسائل تاریخی و اعتقادی، ابی‌جاه نشر نجف آباد، ۱۳۵۹.

تلخیص الشافی، ابو جعفر طوسی، تحقیق سید حسین بحر العلوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

تنزیه الأنبیاء و الأئمه، شریف مرتضی

علم الهدی، تحقیق فارس حسون، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، رسول جعفریان، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.

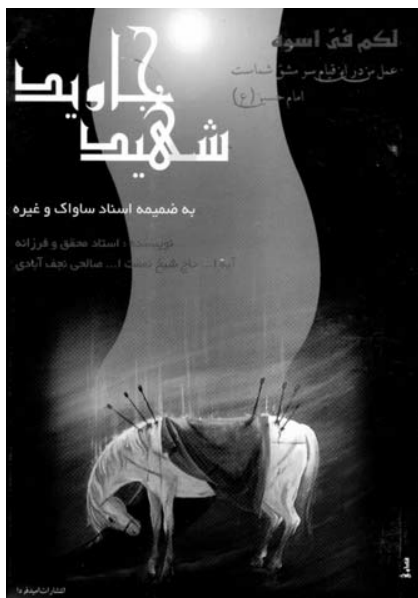
جواب او از کتاب او یا شبهات شهید جاوید در موضوع قیام حسین بن علی علیه السلام، سید محمد مهدی مرتضوی، قم، علامه، ۱۳۵۰.

حسین علیه السلام شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلام، لطف الله صافی، تهران، مؤسسه نشر و تبلیغ، ۱۳۶۶.

حماسه حسینی، در مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۸، ج ۱۷.

خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ابومنصور حسن بن یوسف حلی، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۲۲ق.

دائرة المعارف فقه مقارن، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی با همکاری



گروهی از محققان، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۵.

دفاع از حسین شهید ردّ بر کتاب شهید جاوید، محمد علی انصاری قمی، [تهران؟، اسلامیه؟، ۱۳۵۰].

سرگذشت کتاب شهید جاوید به ضمیمه دو رساله در علم امام از علامه طباطبائی، رضا استادی، قم، قدس، ۱۳۸۲.

الشافی فی الامامه، شریف المرتضی علی بن الحسین الموسوی، تحقیق سید عبد الزهراء الحسینی الخطیب، طهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰ق.

شهادت، علی شریعتی، تهران، حسینیه ارشاد، [بی تا].

شهید جاوید، نعمت الله صالحی نجفآبادی، تهران، رسا، ۱۳۶۱.

صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین، محمد صحتی سردودی، قم، خادم الرضا، ۱۳۸۴.

عاشوراشناسی، محمد اسفندیاری، قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۷.

عصای موسی یا درمان بیماری غلو، نعمت الله صالحی نجف آبادی، تهران، امید فردا، ۱۳۸۰.

قضاوت زن در فقه اسلامی همراه چند مقاله دیگر، نعمت الله صالحی نجفآبادی، تهران، امید فردا، ۱۳۸۴.

کتاب هفت ساله چرا صد در آورد، علی پناه اشتهازدی، قم، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۹۱ق.

مجموعه رسائل (جلد دوم: رساله الولایه، علم، برهان و علم امام)، سید محمد حسین طباطبائی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

المسلک فی اصول الدین و تلیه الرساله المانعیه، نجم الدین ابو القاسم جعفر بن الحسن بن سعید حلی، تحقیق رضا استادی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

معتقد الامامه متن فارسی در کلام و اصول و فقه شیعی از سده هفتم، تحقیق محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

الملهور علی قتلی الطوفوف، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، تحقیق فارس تبریزیان، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.

النجاه فی القیامه فی تحقیق الامامه، میثم بن علی بن میثم البحرانی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.

نقد‌های استاد مطهری بر کتاب شهید جاوید، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.

نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، نعمت الله صالحی نجف آبادی، تهران، کویر، ۱۳۷۹.

یک بررسی مختصر در پیرامون قیام مقدس شهید جاوید حسین بن علی علیهما السلام از نظر روایات، محمد حسین اشعری، حسین کرمی و سید حسن آل طه، [بی جا، بی تا، ۱۳۵۰]، ص ۴.

عصای موسی یا درمان بیماری غلو، نعمت الله صالحی نجفآبادی، تهران، امید فردا، ۱۳۸۰، ص ۸۸.

سرگذشت کتاب شهید جاوید، به ضمیمه دو رساله در علم امام از علامه طباطبائی، رضا استادی، قم، قدس، ۱۳۸۲، ص ۵۶۰.

همان، ص ۲۸۲.

همان، ص ۱۸۱.

همان.

همان، ص ۱۸۳.

همان، ص ۱۸۳-۱۸۴.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

۲. عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین، محمد صحتی سردودی، قم، خادم الرضا، ۱۳۸۴، ص ۳۰۹.

۳. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۹.

۴. همان، ص ۳۲۵.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۲۶.

۷. همان، ص ۳۲۷.

۸. همان، ص ۳۳۰.

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۳۳۱.

۱۱. همان، ص ۳۳۵.

۱۲. تنزیه الأنبیاء و الأئمه، شریف مرتضی علم الهدی، تحقیق فارس حسون، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰، ص ۲۷۰.

۱۳. همان، ص ۲۷۱.

۱۴. همان، ص ۲۷۲.

۱۵. تلخیص الشافی، ابو جعفر طوسی، تحقیق سید حسین بحر العلوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۸۵.

۱۶. شهید جاوید، نعمت الله صالحی نجفآبادی، تهران، رسا، ۱۳۶۱، ص ۱۵۹.

۱۷. در کتاب قضاوت زن در فقه اسلامی همراه چند مقاله دیگر، نعمت الله صالحی نجفآبادی، تهران، امید فردا، ۱۳۸۴.

۱۸. شهید جاوید، ص ۴۰۰.

۱۹. تطبیق قیام امام حسین با موازین فقهی، در قضاوت زن در فقه اسلامی: همراه با چند مقاله دیگر، ص ۲۱۳.

۲۰. همان، ص ۲۱۱.

۲۱. حسین علیه السلام شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلام، لطف الله صافی، تهران، مؤسسه نشر و تبلیغ، چاپ سوم ۱۳۶۶، ص ۸۰.

۲۲. همان، ص ۸۰-۸۱.

۲۳. همان، ص مقدمه کتاب با عنوان «با خواننده» فاقد شماره صفحه.

۲۴. همان.

۲۵. کتاب هفت ساله چرا صد در آورد، علی پناه اشتهازدی، قم، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۹۱ق، ص ۶.

۲۶. همان، ص ۲.

۲۷. جواب او از کتاب او یا شبهات شهید جاوید در موضوع قیام حسین بن علی علیهم السلام، سید محمد مهدی مرتضوی، قم، علامه، ۱۳۵۰، ص ۶.

۲۸. دفاع از حسین شهید ردّ بر کتاب شهید جاوید، محمد علی انصاری قمی، [تهران؟] [اسلامیه؟] [۱۳۵۰]، ص سوم.

۲۹. همان، ص هفتم.

۳۰. همان، ص هفتم - هشتم.

۳۱. همان، ص هشتم.

۳۲. یک بررسی مختصر در پیرامون قیام مقدس شهید جاوید حسین بن علی علیهما السلام از نظر روایات، محمد حسین اشعری، حسین کرمی و سید حسن آل طه، [بی جا، بی تا، ۱۳۵۰]، ص ۴.

۳۳. عصای موسی یا درمان بیماری غلو، نعمت الله صالحی نجفآبادی، تهران، امید فردا، ۱۳۸۰، ص ۸۸.

۳۴. سرگذشت کتاب شهید جاوید، به ضمیمه دو رساله در علم امام از علامه طباطبائی، رضا استادی، قم، قدس، ۱۳۸۲، ص ۵۶۰.

۳۵. همان، ص ۲۸۲.

۳۶. همان، ص ۱۸۱.

۳۷. همان.

۳۸. همان، ص ۱۸۳.

۳۹. همان، ص ۱۸۳-۱۸۴.





۴۰. همان، ص ۱۸۹.
۴۱. همان، ص ۱۹۰.
۴۲. علامت حذف در متن اصلی است.
۴۳. همان، ص ۱۹۲.
۴۴. شهادت، علی شریعتی، تهران، حسینیه ارشاد، ص ۳۵-۳۶.
۴۵. پیرامون نظر دکتر علی شریعتی دانشمند مجاهد درباره کتاب شهید جاوید، به کوشش انجمن تحقیق مسائل تاریخی و اعتقادی، [ای جا]، نشر نجف آباد، ۱۳۵۹، ص ۴.
۴۶. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، رسول جعفریان، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۳۷۵.
۴۷. همان، ص ۷۸.
۴۸. همان.
۴۹. سرگذشت کتاب شهید جاوید، ص ۷۰.
۵۰. هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، ص ۴۲۹ و ۵۵۱ به نقل از جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، ص ۳۷۲.
۵۱. همان.
۵۲. حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، در مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۱۴۸.
۵۳. همان.
۵۴. نقدهای استاد مطهری بر کتاب شهید جاوید، تهران، صدرا، ۱۳۷۹، ص ۶.
۵۵. نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، نعمت‌الله صالحی نجف آبادی، تهران، کویر، ۱۳۷۹.
۵۶. عصای موسی یا درمان بیماری غلوه، نعمت‌الله صالحی نجف آبادی، تهران، امید فردا، ۱۳۸۰.
۵۷. همان، ص ۱۶.
۵۸. سرگذشت کتاب شهید جاوید، ص ۲۸۴ و صفحات دیگر که قسمتهایی از این کتاب در آن نقل شده است.
۵۹. نقدی کم حجم بر کتابی پر حجم در «قضاوت زن در فقه اسلامی همراه با چند مقاله دیگر، نعمت‌الله صالحی نجف آبادی، ص ۳۰۲.
۶۰. درباره دیدگاه امام در این زمینه، نک: عاشورا در فقه، سید ضیاء مرتضوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۸۱ به بعد.
۶۱. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۸.
۶۲. همان، ج ۲، ص ۳۴۱.
۶۳. همان، ج ۴، ص ۳۳۶.
۶۴. همان، ج ۸، ص ۵۳۳.
۶۵. برای مثال، نک: صحیفه امام ج ۷، ص ۴۰۹ و ج ۸، ص ۴۶۰.
۶۶. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، در مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۴۷۵.
۶۷. همان، ص ۴۸۵.
۶۸. همان، ص ۱۵۰.
۶۹. همان، ص ۵۲۹.
۷۰. کتاب هفت ساله چرا صدا در آورد؟ علی پناه اشتهاردی، ص ۱۵۴.
۷۱. همان، ص ۱۹۳-۱۹۴.
۷۲. سرگذشت کتاب شهید جاوید، ص ۴۶۶.
۷۳. سرگذشت کتاب شهید جاوید، ص ۲۴۶.
۷۴. تطبیق قیام امام حسین با موازین فقهی، در قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۷۱.
۷۵. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸۰.
۷۶. تطبیق قیام امام حسین با موازین فقهی، در قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۹۱.
۷۷. خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ابومنصور حسن بن یوسف حلّی، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰۷.
۷۸. الملهوف علی قتلی الطفوف، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، تحقیق فارس تبریزیان، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۸.
۷۹. تطبیق قیام امام حسین با موازین فقهی، در قضاوت زن در فقه اسلامی، ص ۹۴.
۸۰. همان، ص ۱۰۰.
۸۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۸.
۸۲. احقافه آیه ۹.
۸۳. الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم، اسوه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۰۷.
۸۴. عاشورائشناسی، محمد اسفندیاری، قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴.
۸۵. همان، ص ۱۱۷.
۸۶. الارشاد، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، در مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمي للألفی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۱.
۸۷. المسائل العکبریه، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، تحقیق علی اکبر الهی خراسانی، در مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمي للألفی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۷۱.
۸۸. صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۳۳.
۸۹. همان، ج ۵، ص ۱۶۳.
۹۰. دایره المعارف فقه مقارن، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی با همکاری گروهی از محققان، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۳۲.
۹۱. عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین، ص ۳۰۹.
۹۲. حماسه حسینی، در مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۵۳۵.
۹۳. همان، ص ۶۷۸.
۹۴. الشافی فی الامامه، شریف المرتضی علی بن الحسین الموسوی، تحقیق سید عبد الزهراء الحسینی الخطیب، طهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸.
۹۵. المسلك فی اصول الدین و تلیه الرساله المانعیه، نجم الدین ابو القاسم جعفر بن الحسن بن سعید حلّی، تحقیق رضا استادی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹.
۹۶. معتقد الامامه متن فارسی در کلام و اصول و فقه شیعی از سده هفتم، تحقیق محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۰۳.
۹۷. النجافی القیلمه فی تحقیق الامامه، میثم بن علی بن میثم البحرانی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۷.
۹۸. سرگذشت شهید جاوید، ص ۵۳۸.
۹۹. مجموعه رسائل، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۲، ص ۲۵۳.
۱۰۰. همان.
۱۰۱. همان، ص ۲۵۴.

